

سید علی میری از اعضای کانون نویسندگان ایلام و همکاران منوچهر آتشی در « کارنامه » بود .  
میری اکنون سی ساله است و تاریخ شعرهایش نشان می دهند که در زمان سرودن این غزل های محکم و سرشار از  
دردی که شرایط اجتماعی حاکم بر ایران بر شاعران ، مثل همه مردم ، تحمیل کرده است ، چند ساله بوده است . سید  
علی میری شش سال نتوانسته است چیزی بنویسد که چهار سال از این شش سال را در زندان هولناک آمریکائی ها در  
عراق به نام تیف ، یکسره مورد آزار و شکنجه قرار گرفته است . شاعر ، اکنون در یونان به صورت بلا تکلیف و در  
معرض تهدید های جدی ، به سختی می کوشد تا زنده بماند .

## دو غزل از سید علی میری

غزل يك ( آبان 1377 )

زخمی کنار پنجره ، زخمی کنار در زخمی به روی بستر خوابم نهاده سر  
زخمی دویده برتن این شب ، به نام ماه تکثیر گشته چون سرطان ، میله میله تر  
زخمی طلوع می کند از هرچه روبروست زخمی غروب کرده بر آفاق پشت سر  
زخمی نشسته می نگرد بر غروب من زخمی عنان گسیخته در باد دربر  
ای کاش ریشه بود تنم ، ریشه یکسره خون گشته شاخه هایم از این تابش تبر  
ای کاش خون نبود در اندیشه رگم چون باغ بی خیال براین خاک بی ثمر  
زخمی که شکل کاری مرگی ست بی دریغ کابوس وار از شب پیشم عمیق تر  
ای دوست ، ای یگانه ترینم ، شنیده ای افسانه های عقرب و آتش به دور وبر؟

غزل دو (دیماه 1376)

...و عنکبوت سیاه از تبار تاریکی تنیده بر تن خورشید ، تار تاریکی  
به آرزوی تماشا و زندگی کردن هجوم برده تب مرگبار تاریکی  
درون دلهره ی شوم شب رها شده ایم خمیده شانۀ ما زیر بار تاریکی  
کسوف پنجه در افکنده در گلوی زمان و گیج گشته زمین در مدار تاریکی  
شب است شب ، شب وحشت ، شب شکست و سکوت شبی که خیمه زده بر دیار تاریکی  
کیوتران سحر کوچ کرده اند و هنوز سکوت می وزد از قارقار تاریکی  
بمان اصالت افتاده ، ای اصالت صبح که می رویم به بالای دار تاریکی

## دو غزل از سید علی میری

عضو پیشین سازمان مجاهدین خلق ایران و

سرگردان کنونی در یونان